

پی آمد تظاهرات پاسارگاد

امیرفیض- حقوقدان

در خبرها آمده است که گروهی از ایرانیان فعال در تظاهرات پاسارگاد در تعداد ۳۰۰ تن دستگیر و در داگاه شیراز به حبس تا ۸ سال محکوم شده اند.

خبر مزبور موجب شد که این سوال مطرح شود که چرا تحریرات نسبت به تظاهرات پاسارگاد کنجکاوی مورد انتظار را نشان نداد و در واقع از کنار آن خیلی ساده گذشت.



تصمیمی که انسانها نسبت به رویدادها میگیرند معمولاً از دوطریق حاصل میشود یکی تجربه و دیگری مطالعات و تحقیقات.

تجربه ای که از مبارزه سی و چند ساله در مقابل ما نشسته، این است که هرتلاشی که تحت عنوان مبارزه و کار سیاسی علیه جمهوری اسلامی شده است ناموفق بوده است و همان تجربه در کنار تحقیقات و مطالعات نشان میدهد که علت ناکامی نبود رهبری است.

مبارزه هرکی هرکی

مبارزه سیاسی از نظر استراتژی نوعی جنگ است؛ یعنی همانطور که جنگ بدون فرمانده نمیشود مبارزه سیاسی هم بدون رهبری نمیشود، البته میشود یعنی مانند جنگ چریکی، هرکی، هرکی است مبارزه سیاسی هم وقتی رهبری نداشته باشد هرکی، هرکی است یعنی همین چیزی که حاکم بر مبارزه سی و چند ساله ماست.

ممکن است نیاز جوامع مختلف به امر رهبری یکسان نباشد ولی آنچه که مسلم است و جای تردید نیست فرهنگ و عادت ایرانیان به فرماندهی آنها فرماندهی شاه اعلم بر ادراکات جامعه است.

همانطور که جنگ نیاز به پیش بینی اوضاع و احوال و نیز وسائل جنگی و پناهگاه دارد و همه اینها زیر نظر فرمانده تامین میشود، تظاهرات در رابطه با مبارزات سیاسی هم باید اوضاع بعد از تظاهرات که یک حمله سیاسی بحساب میآید پیش بینی شود و اقدامات لازم برای شناخته نشدن رهبران تظاهرات و یا ایجاد پناهگاه برای حفظ امنیت آنها و یا اقداماتی نظیر گروگان گیری نزدیکان مسئولین کشور و یا هر اقدامی که ممکن است از جان رهبران تظاهرات حمایت کرد.

همانطور که اگر فرمانده وسائل و یا نفرات کافی ندارد و یا بهر علتی حتی آب و هوا حمله به دشمن را صلاح نمیداند و سربازان را درسنگرها نگه میدارد و اگر غیر آن رفتار کند مسئول خسارات است یک رهبر

سیاسی هم اگر امکانات ندارد و قادر به حمایت از جان افرادش نیست نباید دست به تظاهرات بزند اگر زد مسئول است.^۱

وقتی مبارزه فاقد رهبری است، آنهم رهبر مشروع تاریخی وهیبتی و آشنا ومورد انتظار مردم، نمیتوان به آن اجتماعات ویا تظاهرات عنوان مبارزه سیاسی داد؛ این نوع تجمعات در کشورهای دموکراسی بحالت خودجوش ممکن است نیازی هم به رهبری به معنایی که مورد توجه این تحریراست نباشد ولی در مقابل جمهوری اسلامی که ماهیت آن مشخص و نیازی به گفتن ندارد نمیتوان مردم را تشویق به شرکت در تظاهرات کرد بدون آنکه مسئولیت های ناشیه از تظاهرات پیش بینی شده باشد، و به قول معروف اول باید چاه را کند وبعد منار را دزدید....

مبارزه سیاسی در دوران آرام وحتى آشوبگری آرام میتواند بدون رهبری زنده باشد ویا هرکسی ادعای رهبری نماید، مانند اوضاع سی وچند ساله مبارزه ولی همینکه مبارزه از مرحله آشوبگری آرام که معمولاً کار مطبوعاتی و رسانه ای است عبور کرد و وارد مرحله اجرایی شد، دیگر نمیتواند بدون رهبری وسازمان و ارکان لازم باشد؛ درست همانند آن است که گروهی از سربازان بدون داشتن سلاح و یا حالت استتاری ویا تیم هایی حمایتی در مقابل دشمن مسلح حاضر شوند، که سرنوشت آنها محرز است.

ایراد ناموجه

در جریان تظاهرات پاسارگاد، اعتراضی نا موجه متوجه اعلیحضرت شد که چرا با اعلامیه و بیانیه هائی رسماً حمایت از تظاهرات را متقبل نشدند.

✚ اعتراض موجه نیست. ایراد و اعتراض واستيضاح فرع بر امکانات است، داستانی است که بیان کننده رابطه مزبور است؛ به توپچی ایراد گرفتند که چرا برای ماه رمضان توپ نیانداخت، توپچی گفت به هزار و یک دلیل؛ اولین دلیل اینکه باروت نداشتم، گفتند بقیه دلایل را لازم نیست که بگوئی.

کافی بود اعلیحضرت با پیامی ایرانیان را به تعقیب تظاهرات پاساد گاد دعوت وتشویق میکردند، و یا تظاهرات آنان را تمجید مینمودند؛ چنانکه نسبت به تظاهرات سالگرد مشروطیت سال ۶۲ کردند، که بدون تردید سبب تشدید اقدامات وخشونت بیشتر جمهوری اسلامی ودستگیری تعداد بسیار بیشتری از تظاهرکنندگان در پاسارگاد میشد و همین امر کاملاً قابل پیش بینی، سبب میشد که بهانه جویان و تشکیل دهندگان محکمه صحرانی یک پرونده جنائی دیگری برای اعلیحضرت بسازند.^۲

✚ مگریادتان رفته است؛ بعلت اینکه اعلیحضرت اقدامی برای تعقیب کیفی خامنه ای کردند، بهانه جویان گفتند که این اقدام خیانت به تمامیت ارضی وملت ایران است زیرا که:

۱- اعلیحضرت هرگز تدارک بیننده تظاهرات پاسارگاد نبوده اند، ولی کسانی که مانند آقای دکتر نصر اصفهانی و گروه ایشان مدعی شدند تدارکات تظاهرات ۷ آبان را دیده اند بایستی پاسخگوی خسارت های جانین و مالی کسانی که دستگیر شده اند را بپذیرند. ح-ک

۲- این پرونده جنایی البته امروز به دلیل ادعای آن گروه ها از جمله «رودست» و امید دانا به گردن آنان سنگینی میکند. ح-ک

اگر سازمان ملل آن شکایت رابه شورای امنیت ارجاع میکرد و..

اگر شورای امنیت باتفاق مورد ایران رامشمول ماده ۴۲ میدانست و...

اگر شورای امنیت سازمان ملل دستورحمله نظامی به ایران را میداد استقلال وتمامیت ارضی وحاکمیت ملی ایران ازدست میرفت پس رضاپهلوی دشمن موجودیت ایران وملت ایران است بعلاوه اینکه خائن و بیشراف هم تشریف دارند!!

ملاحظه میفرمائید که این به اصطلاح کنشگران سیاسی!! از **اگر** که دراصطلاح عامیانه هم به آن هیچ اعتباری داده نمیشود وگفته اند <اگر را مگر ترویج کردند، از آن نوزادی شد کاشکی نام> چه نتایج خوفناک علیه یک ایران که هرچه باشد ونباشد مورد احترام وامید بسیارازایرانیان است گرفتند.

✚ مگریداتان نیست درمورد رفراندم دات کام که قرار بود با ۶۰ میلیون امضا به سازمان ملل داده شود، وقتی مجموع امضاها به ۳۰ هزار رسید علت این شکست را همان سازگارا و ملکی، حضور «شاهزاده» را دلیل این شکست آوردند.

✚ **چقدر دشواروظاقت فرساست که انسان بطور سنتی سرپرستی کسانی را عهده دارباشد که آنها بهانه جو و بدور از انصاف وشرافت انسانی باشند.**

✚ وای ویلا اگر اعلیحضرت یک تمایلی به تظاهرات مزبور نشان میدادند تمام کاسه کوزه های جنایات جمهوری اسلامی رانسبت به تظاهرات پاسارگاد به حساب شخصی ایشان منظور میکردند و بیا و تماشا کن که چه محکمه هائی تشکیل میدادند و چه سوالاتی که باتحکم واستفاده از شیوه مستنطقین شکنجه گر از اعلیحضرت نمیکردند، (زود تند سریع) **جواب بده آری یانه؟!!**

✚ دیدید که آنها از یک شکایت علیه خامنه ای که آنهم به جریان نیافتاد ونمیتوانست هم به جریان بیفتد چه قشرغی بپا کردند که هنوز هم ادامه دارد، وای به آنروزی که اعلیحضرت یک حمایت قدری جدی از آن تظاهرات میفرمودند.

✚ آنها که ادعای تعلق تظاهرات پاسارگاد را به خود دارند، نشان دهند که چه اقداماتی حتی سطحی برای آزادی آن ایرانیان که در بیدادگاه جمهوری اسلامی به زندان محکوم شده اند انجام خواهند داد یا داده اند!! آیا حداقل حمایت که سرپرستی مادی خانواده آنهاست را برعهده خواهند گرفت؟

وقتی انسان قادرنیست وامکان ندارد ویا با محظورات ومحدودیت های عملی مواجه است انصاف و شرافت و وجدان حکم میکند که درآن کار دخالت نکند.

کمبود فرماندهی

مردم ایران درحد فوق انتظاری آماده مبارزه علیه جمهوری اسلامی بوده و هستند وهرچند که این آمادگی مانند روزهای نخست پیروزی شورشیان نیست و بعلت گذشت زمان و فرسودگی و از بین رفتن نسل قبل

از شورش ۵۷ افول آن کاملاً مشهود است ولی این آمادگی هر قدر کم و یازید باشد بدون وجود فرماندهی شاه کمتر از صفر است.

اجازه فرمائید اهمیت نقش فرماندهی در مبارزه برای نجات ایران با این تشبیه روشن تر شود:

اگر جمهوری اسلامی به اشغال های پراکنده شده در سطح ایران تشبیه شود و بوسیله یک طوفانی بکلی از خاک ایران بیرون ریخته شود همانطور که وقتی باد و طوفان اشغال ها و خاکروبه هارا از منطقه ای بیرون میکند اشغال های دیگری را بجای آن میگذارند مبارزه بدون تشکیلات و رهبری هم همین حالت را دارد و این جایگزینی، نجات از اشغالها یعنی جمهوری اسلامی نیست.

نمونه ای از تجربیات

این نمونه که از تجربیات است و فشرده آن به میان میآید از سال ۱۳۵۸ است، باتفاق میخوانیم تا بهتر بتوان به نتیجه آن دسترسی یافت.

در سال ۵۸ شاهنشاه ایران حیات داشتند و از همان زمان کمبود مبارزه که رهبری است دقیقاً خود را در میدان مبارزه علیه جمهوری اسلامی نشان میداد و اگر این کمبود یک درک همگانی بود ولی اجرای آن مفقود و منقطع میبود.

موقعیتی در نیویورک پیش آمد که ممکن بود به اعتبار آن موقعیت نامه ای حضور شاهنشاه در رابطه با رهبری تقدیم کرد.

هدف از ذکر این موضوع نیاز قلبی و آمادگی روحی مردم ایران به فرماندهی شاه است، که بنابر تحقیق مورخین در هیچ ملتی چنین گرایش طبیعی و عمیق که جنبه الهی دارد به شاه وجود ندارد.

استقبال مردم از نامه ای که به شاهنشاه نوشته شد نشان از انتظار مردم از همان روزهای نخست شورش ۵۷ به فرماندهی شاه است، فکر میکنم قسمتهائی از آن نامه لازم باشد تا واکنش مردم ایران نسبت به آن بتواند به ربط موضوع کمک کند.

عنوان نامه شاهنشاه ایران است

اعلیحضرتا، رسالت شاهنشاهی و تعهد شاهان ایران تنها حراست از ملت و میراثهای کهن مانبوده است تا رفتار کریه اقلیتی نادان از این قوم، خدای نکرده تکدر خاطر اعلیحضرت را به دیار بی اعتنائی به آنچه بر ملت واقعی ایران و کشور ما میگذرد رهنمون باشد.....

میثاق شاه و ملت نگرهبانی از وحدت و استقلال و عظمت ایران است که هزاران سال بوده و باید باشد و این ملت است که باید برای رهایی کشورش فدا شود، نه کشور ایران فدای قومی سفاک و خائن.

اعلیحضرتا، ما به یقین آگاهیم که جنگ بزرگ غرب صنعتی علیه شاه ایران به عساکری غلامان قشریون مذهبی بود که نتیجه آن این چنین نکبت بار بکشور ما تحمیل کرده است و نیز به یقین دریافته ایم که شاهنشاه هدف این تهاجم غیرانسانی غرب صنعتی بوده اند، و در موقعیت انزوای فردی و محرومیت از حداقل آزادی بیان و کنترل اراده افکار و اراده افکار خود قرار دارند.

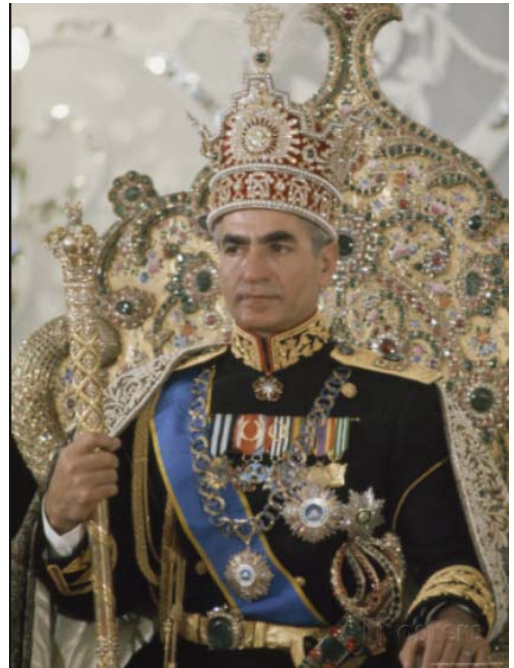
توجه، تشخیص محظورات سیاسی ویا گروگان بودن سلطنت وشاهنشاه ایران در آن زمان قابل درک بود و طرح هنری پرست هم تصویب شده بود ولی انتشار نیافته بود، ولی هر محققى هر قدر سطحى میتواندست که وجود محظورات را در فعالیت و اراده آزاد شاه درک کند (پایان توجه) ^۳

سکوت شاهنشاه که از اثرات همین محرومیت هاست (محظورات = گروگان بودن شاه) سبب تعبیری نا صحیح از باب رها کردن ایران و آن تکلیف ها وتعهدات ملی ومیهنی که در خون اعلیحضرت رسوب عمیق ارثی دارد گردیده است.

این سکوت، تجسم ختم شاهنشاهی ایران بوسیله اعلیحضرت که افتخارات بس درخشانی به کشور ایران و نظام شاهنشاهی ارزانی فرموده اند، شبخ خوفناکی میسازد که تاریخ را به نفرین و فغان میکشاند.

این سکوتها انتظار برهیجان نیروهائی را که زنده اند تا بجنگند وایران را از اسارت ملاها برهاند ناتوان و با مرگ مواجه خواهد ساخت و بر ساحت مقدس امید بازیابی وطن، دورنمایی از ابهام ویاس نشان داده است.

اعلیحضرتا - نقش شخصیت در سازندگی وافتخارات ویا ویرانگری کشورما تائید وتاکید تاریخی بسیار دارد..... ما از فرماندهی شاهنشاه در لحظات پرخطر ایران فرمانها داریم وپیروزیهای بسیار که هیچ فرمانی را دیگر پذیرانیستیم.



افتخاراعلیحضرت بشاهنشاهی ایران که سربازی وطن است تکلیف وتکلفی دارد که در هر شرائطی حداقل آن عرضه اراده وفرمان نجات کشور است.

ما فرمان میخواهیم، فرمان ایفای وظائف سربازی، تابجنگیم وکشته شویم، انتقام گیریم ونقش ننگینی که در این دوران کوتاه نکبت باربر تاریخ پرافتخار کشورما کشیده شده است را با خون وشرف خود پاک کنیم

ما میخواهیم بجنگیم، جنگیدنی بزرگ تابرهانیم ایران را. ما نمیتوانیم این حقارت وننگ را که اینچنین ما را میخورد ونابود میسازد تحمل کنیم.

۳- در پی شناخت بجا و مدبرانه ریچارد نیکسون و همسویی آن شخصیت سیاسی با سیاست های شاهنشاه در رابطه با نفت، و کنترل خلیج پارس و باز پس گیری جزایر و حل اختلاف بین عراق و ایران بجای جنگیدن با آن کشور و آرزوی شاهنشاه به رساندن مردم ایران به دروازه های تمدن بزرگ شاهنشاه را در مقام «لرد شیپ» (مدیر و اداره کننده) خلیج پارس و کنترل نفت قرار داده بود که نه مورد توجه و پشتیبانی انگلستان، نه مورد پشتیبانی فرانسه، روسیه، آلمان و از جمله دولت آنروز آمریکا بود. بنابراین شاهنشاه را بوسیله کسانی که خود را روشنفکر نما جا زدند ولی در اصل مزد بگیران وفرانبران سازمان های جاسوسی و امنیتی غرب بودند، از ایران بیرون راندند. این موضوع تئوری توطئه نیست و امروز نه تنها رسانه و اسناد بیرونی بلکه عوامل داخلی مانند عباس میلانی، اکبر گنجی، و و به آن اقرار میکنند. ح-ک

اعلیحضرتا، سالهای سال سربازیم ومطاعا مطیع تو بزرگ فرمانده بحق دانیم که تنها استدعا کنیم ایران را رها نکن، بما سربازان فرمانده باش، فرمان بده فرمانی بزرگ و تاریخی تا اعتلای شاهنشاهی و نجات ایران را بتو تقدیم کنیم و بشارت تابودی ایران رابه ملت باملیت ایران.

ما و همه آنها که به ایران میاندیشند ومیلیون ها وطنپرست نگران تباهی ایران، یکصدا فریاد میکنند شاهنشاه، فرمانده ایران، ایران را دریاب ما سربازان ایرانیم اگر امروز برای رهائی ایران نمیریم فردا از غم ایران میمیریم.

به امید جنگیدن با فرماندهی شاه برای نجات ایران

همزمان با تنظیم نامه وارسال آن حضور شاهنشاه، ابتدا نسخه هائی از آن برای همکاران مورد وثوقم در تهران و زابل فرستاده شد. حدود یکماه ونیم بعد نامه مزبور درسنگر شماره ۶ منعکس شد که پخش آن در ایران از مصونیت بیشتری برخوردار باشد.

توضیح اینکه در آن سالها همکاران بسیار فعال مبارزاتی جدی ومتهوروبا نفوذ در تهران وشهرستان ها درمیدان مبارزه حضور داشتند که بنده هم کوچکتترین آن همکاران ولی درخارج کشور محسوب میشدم.

تصفیه کانون وکلا ازوکلای قدیمی که عنوان وکلای زمان شاه را یافته بودند و ورود ملاهای فیضیه قم به کانون وکلا و نیز گذشت زمان و یاس و نا امیدی مردم به خصوص منورین جامعه از مبارزه جدی و اساسی علیه رژیم غاصب همه چیز را تغییر داد.

نامه هائی که از همکارانم در تهران وشهرستان ها در رابطه با بازتاب نامه به شاهنشاه به اینجانب رسید سبب شد که فشرده آنها در سنگر شماره ۷ مورخ دوم آذرماه سال ۵۸ پیاده شود؛ اکنون به قسمتی از آن نامه ها نگاه میکنیم.

«نامه شما به شاهنشاه در ابعاد وسیع وباورنکردنی ازطرف گروه های میهن پرست تحت هر نام و نشانی در سطح ایران تکثیر وتوزیع گردیده است.

مردم بلوچ این نامه رادر معابرواجتماعات شهر و دیار خود با صدای بلند میخوانند واشک میریزند، نامه را یکی از افراد آن دیار بزبان بلوچی وبرروی نوار ضبط کرده که صدای آن، قلب واستخوان مردم آن دیارشاهدوست را با غم و درد میشکافد. بلوچی های باغیرت که این نوار را می شنوند میگویند: <پادشاهمان بیا به دیار ما>.

این نامه برای مردم بخصوص مردم شهرستان ها بصورت اکسیری درآمده و هرکس دارد به کسی نمیدهد، مقادیر بسیاری دست نویس شده است، هزاران فتوکپی چاپ شده و در دست مردم است هر ایرانی وطن پرستی که آنرا میخواند اشک میریزد وبهیجان میآید ومیگوید: <خدایا ماچرا اینیم که پادشاهمان را چنینیم>.

در تهران با همه کنترلی که روی دستگاه چاپ وزیراکس وجود دارد، متن نامه به تعداد غیرقابل تصویری میان مردم دیده میشود؛ نمونه هائی دیده شده که مزین به تمثال کوچک شاهنشاه است ونیز نمونه هائی ملاحظه شد که با ماشین تحریر و کاربن تکثیر شده است، نمونه دیگری دیدم که با قلم وخط خوب تکثیر شده

است و در بالای آن نوشته: «آن سفرکرده که صد قافله دل همراه اوست هرگاهست خدایا به سلامت دارش».

در بین همین مردمی که هر روز در خیابانها معرکه خمینی را دارند صحبت از نامه به شاهنشاه هم هست و بی تردید در جیبشان هم هست.

در هرکوی و برزن و هردیار و شهر مردم سراغ نامه شاهنشاه رامیگیرند باهیجانی باور نکردنی تمام قشرهای جامعه حتی ملاها و قشریون مذهبی از این نامه صحبت میکنند و آنرا پیش درآمد صدور فرمان شاهنشاه برای نجات ایران میدانند و معتقدند که این نامه مقدمه طوفانی است که همیشه انتظار آنرا دارند.»
(از صفحه اول همان سنگر شماره ۷)

برداشت از جریان مزبور

نامه به شاهنشاه نامه ای است که خطاب به شاهنشاه نوشته شده و نویسنده آنهم معرفی نشده بود از شاهنشاه هم پاسخی و یا کلامی که نشانگر دریافت نامه باشد تا چه رسد به قبول درخواست در نامه باشد وجود نداشته است، فشار و کشتار طرفداران شاه هم چیزی نیست که در آن زمان نیاز به دلیل داشته باشد، معهذا گرایش مردم و آمادگی آنها را برای فرماندهی شاه می بینیم، و باز می بینیم که این علاقه و شور کم، کم بعلت نبود فرماندهی، کم سو و کم سو شد تا به امروز.

تجربه دیگر

اعلیحضرت در پیام مشروطیت سال ۶۱ از مردم خواستند که به مشروطیت وفاداری خودشان را نشان بدهند، در اثر همین اشاره، انبوه جمیعتی که غیرقابل تصور بود در تظاهرات خیابانی شهرهای ایران شرکت کردند که نشریه سنگر هم شعاری ساخت که چنین بود.

آن تجمع بعد از آن فرمان شاه هست برهان بروجود رستخیز

اعلیحضرت در سخنانی از حرکت مردم بنام تجربه چهاردهم امرداد در پیامی تمجید بسیار کردند، به چند جمله از آن تمجید ها اشاره میشود.

✱ حرکت آگاهانه و دلیرانه شما در کوچه ها و خیابانهای ایران عزیز به دنیا نشان داد که ملت ایران هنوز زنده است، هنوز به فرهنگ و تاریخ خود تکیه دارد و همچنان بعد از چند بار سوختن چون آن مرغ افسانه ای سمندر از میان خاکستر خود بر میخیزد.

✱ حرکت قهرمانانه شما به من و عموم مبارزین خارج از کشور آگاهی بیشتری داد که شما چه میخواهید و چگونه میخواهید.

✱ رژیم سرکوبگرن نتوانست در برابر نمایش همبستگی شما ایستادگی کند.....

✱ درهرکوی وبرزن ومدرسه وموسسه وکارخانه ومنطقه عشایری هسته ای مقاومت وپایداری تشکیل دهید به ارتش ونیروهای مسلح ملی احترام بگذارید.....

نشریه سنگر نوشت: تظاهرات مردم در سالگرد مشروطیت وتحسین شهریار ایران ازحرکت مردم شور و هیجان خاصی به مبارزه ایرانیان علیه جمهوری اسلامی داد، سازمان های جدیدی در خارج از کشور تشکیل شد و برخی سازمان ها شعار، «پیوستگی و پایداری کلید پیروزی است» را در سرکاغذهای خود قرار دادند ویک هیجان عمومی ویک امید برجسته وپرنور خودنما گردید ولی متاسفانه؛ بعلت نبود رهبری وسازمان وعدم پیگیری دیگرچنان تجمعی صورت نگرفت.

تجربه دیگر

خبرگزاری آسوشیتدپرس در دیماه سال ۱۳۸۱ از دانشجویان ایرانی سوال کرده بود که چرا تظاهرات و اعتراضات آنها فروکش کرده است؟

دانشجویان به خبرگزاری مزبور پاسخی داده اند که مستند این تحریر در رابطه با تجربه است دانشجویان گفته اند:

«ما دیگر در تظاهرات شرکت نمیکنیم هر بار که به تظاهرات اعتراضی میرفتیم تعداد قابل توجهی از دوستان ما را گرفته اند زجر و شکنجه داده اند و کسی هم نبوده که به داد آنها برسد و ما در نهایت به این نتیجه رسیده ایم که تظاهرات بدون رهبری فاقد ارزش است.»

(مشروح درسنگر ۱۵ مرداد ۱۳۸۳)

مانع رهبری چیست

علاقمندان به مهم مزبور به رشته تحریرات تز سلطنت گروگان و پشت جبهه آن رجوع بفرمایند.

<http://1400years.org/AmirFeyz/Thesis-Saltanate-Gerokan-Amirfeyz-June09-2011.pdf>

تز سلطنت گروگان به صورت ویدئو و آوا

<http://1400years.org/amirfeyzaudio.asp>

پشت جبهه تز سلطنت گروگان را در همان سایت دنبال کنید

<http://1400years.org/AmirFeyz/PoshteJebhehSaltanatGerogan-3-AmirFeyz-14Dec2016.pdf>

